۱۷

درمان‌گری با قرآن

متن سخنرانی استاد حسین انصاریان

بسم الله الرحمن الرحیم

درمانگری با قرآن کریم

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
درمانگری با قرآن ----- ۷
مشخصات کتاب ----- ۷
سخن ناشر ----- ۸
فصل اول : قرآن ، نسخه درمان ----- ۹
قرآن ، نسخه درمان ----- ۹
طبیب یکی از اسامی حق ----- ۹
پیغمبر ، طبیب دوره گرد ----- ۱۰
«جهل» ، در رأس همه بیماری ها ----- ۱۱
عدم درمان «جهل» ، مایه عذاب اخروی ----- ۱۱
فرستاده شدن پیامبر در زمان فاصله و جدایی مردم از رسالت ----- ۱۲
تغییر نسخه مسیح توسّط یهودیان معاند ----- ۱۳
اهمیت نماز نزد انبیاء و اهل بیت ----- ۱۵
سِرّ دعوت اهل بیت : به نماز از سوی پیامبر ----- ۱۶
شهادت به اقامه نماز امام رضا علیه السلام در زیارت حضرت ----- ۱۷
نماز ، مهم تر است ----- ۱۷
کناره گرفتن امیر مؤمنان علیه السلام برای گزاردن نماز ، در اوج جنگ ----- ۱۸
تباه کردن نماز از طرف نسل های بعد از نوح ----- ۱۹
فرستاده شدن طبیب عرشی پس از ششصد سال ----- ۲۰
تلاش دشمن برای خواب کردن مردم ----- ۲۱
آمدن پیامبر با نسخه قرآن ----- ۲۴
سؤال درمان از طبیبان دین کن ----- ۲۴
نسخه درمان امام علی علیه السلام ----- ۲۵
روشنی دل با روشنگری های پروردگار عالم در قرآن مجید ----- ۲۶

نتایج روشنگری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با قرآن ۲۸
روی آوردن به خیرخواهی خداوند ۲۹
فصل دوم : درمان با قرآن ، نیازمند تخصّص. ۳۰
درمان با قرآن ، نیازمند تخصّص ۳۰
استفاده از روشنگری های خداوند ، نیازمند تخصّص ۳۱
لزوم مراجعه به اهل ذکر از نظر قرآن ۳۱
لزوم مراجعه به افراد آشنا به روایات در زمان عدم دسترسی به اهل بیت ۳۲
اهمیت مجالس روشنگری خدا از طریق اهل بیت و عارفان به روایاتشان ۳۵
آرزوی آمدن آمریکا ، میل به ستمکاران و مخالف با روشنگری قرآن ۳۹
قضیه صفوان و میل به بقای هارون ۴۰
میل به ستمکار ، موجب شرکت در ستمکاریهای او ۴۲
فرهنگ شیعه و احتیاط درباره میل به ستمکاران ۴۵
احتیاط تاجر شیرازی در باره استعمال تنباکو در زمان تحریم آن ۴۶
احتیاط شدید مرحوم خرازی ۴۷
رسیدن آتش در قیامت در صورت میل به ستمگر در باطن قلب ۴۹
شرکت در جهاد تنها با آرزوی راستین آن ۵۰
درباره مرکز ۵۴

درمانگری با قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور : درمانگری با قرآن /مولف حسین انصاریان.

مشخصات نشر : قم:دارالعرفان،۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۶۰ ص.؛۵/۱۹×۹ س م.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۴۱-۱ :۴۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ - -- وعظ

موضوع : قرآن -- مطالب گونه گون

موضوع : قرآن-- بررسی و شناخت

موضوع : شفا -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : شفا در قرآن

رده بندی کنگره : BP۶۵/۴/الف۸د۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۴۸۱۹۳

ص: ۱

سخن ناشر

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی ها محفوظ می دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می شود ، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جامهٔ عمل به دستورات بلند ربانی می باشد .

در این خصوص ، دست یابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاهٔ حساس و ویژهٔ آن ها در حیات انسانی ، ضروری احساس می شود .

مرکز علمی تحقیقاتی دار العرفان ، در راستای اهداف الهی خود ، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمانهٔ دانشمند محقّق حضرت استاد حسین انصاریان ، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی های معظّم له ، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی های استاد نیز تشنگانِ معارف سراسر نور ائمه اطهار : را بی نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن ، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل الله : و سیراب گشتن از این چشمهٔ پرفیض باز نموده است .

ص: ۲

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت : بیش از بیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدّس سیراب گردیم .

فصل اول : قرآن ، نسخه درمان

قرآن ، نسخه درمان

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و الصلوه و السلام علی سید الانبیاء و المرسلین حبیب الهنا وطبیب نفوسنا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین المکرمین

*. این فصل، سخنرانی اندیشمند فرزانه جناب استاد حسین انصاریان، در مورخه: ۱۰/۴/۸۲ ه.ش. اول جمادی الاول سال ۱۴۲۴ ه.ق. درحسینیه همدانی های شهر مقدس مشهد است.

طبیب یکی از اسامی حق

یکی از هزار اسم حضرت حق که در اختیار ما قرار داده شده ، طبیب است . برای موجودات زنده بیماری هایی پیدا می شود که درمانش به دست رحمت این طبیب است . وجود مقدس حضرت حق در قرآن کریم ، به بسیاری از بیماری هایی که

ممکن است انسان به آن دچار بشود ، اشاره فرموده و از بندگان بیمارش دعوت کرده است که برای درمان بیماری های خود ، به طبیبان الهی که مظهر نام طبیب او هستند و مظهریتشان هم اتّم و اکمل است ، مراجعه کنند . قطعاً با راهنمایی های این طبیبان ملکوتی و به کارگیری راهنمایی های آنان ، بیماری هایی که در درون انسان ها وجود دارد ، و یا به وجود می آید ، درمان خواهد شد .

پیغمبر ، طبیب دوره گرد

در نهج البلاغه . امیرمؤمنان علیه السلام ، هنگامی که می خواهد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را به مردم معرفی کند ، می گوید : «طَبِیبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ»(۱) : ای مردم ! پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم طبیبی دوره گرد بود که به عشق این که بیماری را درمان کند ، به طور دایم نسخه طبیبانه و طبش را همراه خودش داشت و بین مردم می گشت ، هرچند که بیماری این بیمار ، سخت و سنگین بود . آن هایی که به طبابت این طبیب دل دادند و تسلیم طبابت این طبیب شدند ، درمان شدند و از بیماری نجات پیدا کردند .

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

«جهل» ، در رأس همه بیماری ها

بیماری هایی هست که اگر در وجود انسان بماند و جا خوش کند و انسان هم آن ها را درک نکند ، قطعاً سبب هلاکت ابدی انسان خواهد شد و او را در قیامت به عذاب الهی دچار خواهد کرد .

در رأس همه این بیماری ها ، به فرموده خود پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که طبیب این بیماری هاست ، جهل است ؛ این که انسان به حقایق نادان باشد ؛ به حق جاهل باشد ؛ خودش را نشناسد ؛ خالق جهان را نشناسد ؛ معاد را نشناسد ؛ اوضاع قیامت را نشناسد ؛ وضع بعد از مرگ را نشناسد ؛ این بیماری ، بیماری خطرناکی هست که اگر انسان با طب ّاین طبیبان ، این بیماری را درمان نکند ، به هلاکت ابدی دچار می شود و در قیامت هم حتماً به عذاب الهی گرفتار می گردد .

عدم درمان «جهل» ، مایه عذاب اخروی

در سوره مبارکه تبارک ، این آیه هست که از اهل دوزخ در قیامت می پرسند که به چه سبب به عذاب الهی گرفتار گشته اید و چه عاملی باعث گرفتار شدن شما در عذاب جهنم شده است ؟ در

ص: ۵

آن جا جوابی که اهل جهنم می دهند ، ریشه همه جواب هاست و مادر همه آن هاست . نمی گویند ، ما چون بی نماز بودیم ، روزه ماه رمضان را خوردیم ، حج نرفتیم ، با مال خودمان برخورد درستی نداشتیم ، به مردم ستم می کردیم ، سبب شد که ما به جهنم بياييم ؛ بلکه آن ها اینطور می گویند : « لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»(۱): اگر زمانی که ما در دنیا بودیم ، رفته بودیم و شنیده بودیم ، چون شنیدن است که جهل را درمان می کند ، و فکر کرده بودیم ؛ اندیشه کرده بودیم ؛ بررسی باطنی نسبت به خودمان و جهان داشتیم ، امروز اهل آتش فروزان نبودیم : «مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» ، «سَعِيْر» ؛ یعنی آتش برافروخته ؛ یعنی جهل ، نادانی و به دنبال دانش نرفتن او ، باعث برافروخته شدن این آتش سوزان شده است .

فرستاده شدن پیامبر در زمان فاصله و جدایی مردم از رسالت

در نهج البلاغه ، امیرمؤمنان علیه السلام درباره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است : «أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ»(۲) ؛ یعنی خداوند متعال این طبیب را برای درمان بیماری های

۱- ملک: ۱۰.

۲- نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۵۸.

مردم که مادر این بیماری ها جهل است ، در زمانی که بین مردم و بین رسالت انبیاء فاصله و جدایی بود ، فرستاد ؛ یعنی نزدیک به شش قرن بود که گوش مردم دیگر صدای پیغمبری را نشنیده بود ، از زمان مسیح تا بعثت پیغمبرما . از زمانی که مسیح صدای خدا را به مردم رساند و جهل تعدادی از یهودیان زمان خودش را معالجه کرد ، شش قرن می گذشت .

تغییر نسخه مسیح توسّط یهودیان معاند

ولی یهودیان معاند ، در نسخه مسیح ، دستکاری کردند ؛ چنان که خدا در قرآن خبر می دهد : «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَواضِعِهِ . »(۱) این ها آمدند در آن نسخه ، دو تغییر ایجاد کردند . یکی از آن ها این بود که ظاهر بعضی از راهنمایی ها را تغییر دادند . دیگری هم آن بود که معنای بعضی از راهنمایی ها را تغییر دادند ؛ یعنی بزرگ ترین جنایت را دست یهود مرتکب شد ؛ مطلبی می نوشتند و بین مردم می بردند و می گفتند این آیه خداست : «يَكْتُبُونَ

ص: ۷

۱- نساء: ۴۶.

الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ . »(۱) ؛ مقاله می نوشتند ، داستان می نوشتند ، مطلب می نوشتند و به خدا نسبت می دادند . می گفتند ، آیات خدا همین است که ما برای شما آورده ایم ؛ یعنی جامعه را با تغییر نسخه ، به طرفی بردند که جامعه از خدا جدا شد و جامعه بعد از جدا شدن از خدا ، برده همین یهودیان تغییردهنده آیات خدا شد که پروردگار عالم می فرماید : هدف این کارشان ، پر کردن جیبشان بود . البته ، یک روش هایی ایجاد کردند که آن روش ها باعث درآمد سرشاری برای همین تحریف کنندگان دین خدا شد ؛ یعنی آن ها آمدند در برابر دین خدا ، دین سازی کردند ؛ در برابر کتاب خدا ، کتاب سازی کردند و نسل های بعد ، کاملاً سر از شرک درآوردند ؛ چنان که نسل های بعد از حضرت نوح علیه السلام ، با ایجاد همین تحولات انحرافی ، سر از شهوات و تضییع نماز درآوردند : «فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَات» . (۲) نسل های بعد از نوح ، جانشین مردم نجات یافته از

۱- بقره: ۷۹.

۲- مریم: ۵۹.

طوفان شدنـد که مردمی مؤمن بودنـد ، ولی با همین دست کاری ها ، این ها نسل های بعـد را خراب کردند که پروردگار می فرماید : نماز را تباه کردند ؛ از نماز بریدند .

اهمیت نماز نزد انبیاء و اهل بیت

انسان هایی که از نماز ببرند ، از همه خیرات بریده اند ، از همه خیرات .

این قـدر انبیاء به نماز اهمیت می دادنـد که پروردگار عالم وقتی در قرآن مجیـد می خواهد آن ها را معرفی کند ، آن ها را به یکی از اوصاف بارز که صـفت به پا داشتن نماز از سوی آنان است ، معرفی می کند ، و در روایاتمان تعبیرخیلی شگفتی آمده : اهل بیت : خود حقیقت نمازند (۱) ؛ یعنی همین حضـرت امیر ، فاطمه زهرا ، حضرت مجتبی و حضرت حسین : عین نمازند . امّـا اهـل بیت : در عین حال که عین نماز بودنـد ، یک آن از نماز غفلت نداشـتد ؛ در نماز بودننـد ؛ با نماز بودننـد ؛ عین نماز بودند . وقتی این

۱- بحار الانوار، ج۲۴، ص۳۰۴.

آیه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد که : «حبیب من ! اهلت را به نماز دعوت کن و بر این دعوتت هم استقامت بورز . » پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شش ماه تمام ، قبل از اذان ، از منزلشان بیرون می آمد و کنار درِ خانه امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها می ایستاد و اهل بیت : را به نماز دعوت می کرد . چه وقت آن ها را به نماز دعوت می کرد ؟ آن وقتی که امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها در نماز شب بودند . امام مجتبی علیه السلام می گوید : «پای مادرم ، از کثرت ایستادن به نماز ورم کرده بود» .(۱)

سِرّ دعوت اهل بیت : به نماز از سوی پیامبر

این قدر نماز مهم است که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می دانست ، اگر الان به در خانه حضرت زهرا سلام الله علیها برود و آن ها را به نماز دعوت کند ، وقتی است که زن ، شوهر و بچه ها در حال خواندن نماز شب هستند : «وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا»(۲) : اهلت را به نماز دعوت کن . مگر ، نعوذ بالله ، امیرمؤمنان علیه السلام یا فاطمه زهرا سلام الله علیها

۱- علامهٔ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۷۶.

۲- طه: ۱۳۲.

کاهل نماز بودند که خدا به پیغمبرش می گوید که اهلت را به نماز دعوت کن . منظور از این آیه ، این است که به ما بفهمانند ، چقدر نماز مهم است که با این که علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها دایم در نماز بودند ، باز به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می گوید ، علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها را به نماز دعوت کن .

شهادت به اقامه نماز امام رضا علیه السلام در زیارت حضرت

این قدر نماز مهم است که ما هر وقت به حرم حضرت رضا علیه السلام مشرّف می شویم که زیارت بخوانیم ، یکی از جملاتی که در زیارت حضرت رضاست ، همین می باشد که من شهادت می دهم ، شما اقامه نماز کردی ، آن هم نمازی که آن ها اقامه نماز می کردند .

نماز ، مهم تر است

من یک وقتی محضر مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) بودم . قبل از انقلاب ، حادثه خیلی مهمی ، برای کشور پیش آمده بود ، خیلی مهم . جمعیت به منزل ایشان آمده بود و امام هم به نجف تبعید شده بودند و به یک نفر هم از تهران که آدم متشخصی بود و من هم او را می شناختم ، اجازه داده بودند پشت بلندگو و در حضور ایشان و آن

جمعیت ، سخنرانی کند . وقتی آن شخص سخنرانی اش را شروع کرد ، نزدیک اذان بود . ده دقیقه ای که از سخنرانی اش گذشت ، مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) حالا یا به ساعت نصب شده در حیاط نگاه کردند ، یا در زیر عبا به ساعت خودشان نگاه کردند ، دیدند اول اذان است . حادثه برای کشور خیلی مهم بود و جمعیت هم زیاد بودند و آن بنده خدا هم با یک شور و هیجانی صحبت می کرد و مجلس هم در سکوت بود . فاصله مرحوم آیت الله گلپایگانی(ره) نیز با منبر دور بود . چون در غرب حیاط نشسته بودند و منبر در شرق حیاط بود . حیاط منزلشان هم وسیع بود . به محض این که دیدند اول الله اکبر است ، با صدای بلند گفتند : گوینده ! مطلبت را ببر ؛ وقت نماز است . مطلبش را برید و از جا بلند شد و جلسه هم به هم خورد .

کناره گرفتن امیر مؤمنان علیه السلام برای گزاردن نماز ، در اوج جنگ

از قول امیرمؤمنان علیه السلام نقل می کنند که در یکی از جنگ ها وقت نماز شد ، حضرت از وسط جبهه برای نماز به کناری آمد . یک نفر عرض کرد ، آقا ادامه بدهیم ، کار الان تمام می شود . فرمودند : ما داریم

برای نماز می جنگیم ، برای خودمان که نمی جنگیم . ما داریم برای اقامه نماز می جنگیم .

تباه کردن نماز از طرف نسل های بعد از نوح

خدا وقتی می خواهد به نسل هایی تودهنی بزند و آن ها را تحقیر بکند و بگوید این ها نسل های بدی بودند ، اضاعه صلاه را نسبت به آن ها عَلَم می کند . در واقع دارد به امت اسلام می گوید ، نسل های بعد از نوح علیه السلام ، نماز را ضایع کردند ؛ یعنی گوش به زنگ و مراقب باشید که این نماز من را که آن ها ضایع کردند و من الان دارم در قرآن ، بر سرشان می زنم و الان هم در جهنمند ، شما جزو آن ها نشوی ؛ برای آنان نمی گوید ؛ آن ها که مرده اند ؛ بلکه قرآن مجید برای زنده ها دارد می خواند : «فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلاَهَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَات»(۱) : نماز مرا ضایع کردند ، و پیرو شهوات خود شدند ؛ یعنی پیروی من را با پیروی از شهوات خودشان جا به جا کردند . البته ، آن ها با پیروی از شهوات خود ، رباخوار شدند ؛ زناکار شدند ؛ ظالم شدند ؛ وقتی شهوات پا در میانی کند و انسان هم تسلیم شهوات بشود ، او به انواع گناهان دچار می شود .

۱- مریم: ۵۹.

فرستاده شدن طبیب عرشی پس از ششصد سال

امیرمؤنان علیه السلام می گوید ، ششصد سال بود که مردم صدای طبیب عرشی را نشنیده بودند . خداوند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را به در چنین وقتی فرستاد : «أَرْسَلَهُ عَلَی حِینِ فَتْرَهٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَهٍ مِنَ الْاُمَمِ» .(۱) صدا آدم را از خواب بیدار می کند . ما اگر می خواهیم صبح از خواب بیدار بشویم ، ساعت زنگ دار را بالای سرمان می گذاریم یا اگر مسجد نزدیک است ، صدای بلندگو ، ما را از خواب می پراند ، یا اول قیامت ، صدای صور ، تمام مرده ها را از مردگی بیدار کرده و آن ها را وارد محشر می کند . صدای انبیاء ، مردم را از جهل درآورد و بیدار کرد و از آن ظلمتکده خطرناک بیرون آورد : «لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ» (۲). چون ششصد سال بود ، صدای دکتر نشنیده بودند ، امیرمؤمنان علیه السلام می گوید : «طُولِ

۱- نهج البلاغه: خطبهٔ ۱۵۸.

۲- ابراهیم:۱.

هَجْعَهٍ مِنَ الْاُمَمِ»(۱) : خواب سنگین امت ها طولانی شده بود . هفتاد و هشتاد سال ، یک نسل در خواب زندگی می کرد و می مرد . نسل بعدی هم خواب بود . نسل بعدی هم خواب بود . در هر زمان هم دشـمنان و شـیاطین و هم دوستان ، به یک شکلی برای مردم لالایی خواندند و مردم را خواب کردند .

تلاش دشمن برای خواب کردن مردم

آلا-ن لالا-یی کـه برای مردم دنیـا می خواننـد ، خیلی پرزورتر از لالا-یی قـدیم اسـت . سـینماهای دنیـا ، تلویزیـون هـای دنیـا ، رادیوهـای دنیـا ، بنگـاه های تبلیغاتی جهان و انواع وسایل ارتباط جمعی در کره زمین ، صـد در صـد برای خواب کردن مردم دارند فعالیت می کنند ، صد در صد .

من سـندی را دیدم که متعلق به زمان ناصـرالدین شاه قاجاراست . خیلی سـند عجیبی می باشد . آن زمان ، تمام هندوسـتان در اختیار انگلسـتان بود و لنـدن یک نایب السـلطنه داشت که در هندوسـتان حکومت می کرد . حالا آن زمان ، فکر کنم جمعیت هند ، بیش

۱- نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۵۸.

از سـیصد میلیون نفر بود . زمان ناصـرالدین شاه ، تمام هند در تصـرف انگلیس بود . البته ، سندی که من می گویم ، الان عین آن در آرشـیو وزارت خارجه انگلسـتان هست . در ایران هم رونوشـتش هست . وزیر خارجه انگلیس نامه ای به نایب السـلطنه شان در هند نوشـته است که سالی یک لک روپیه ، برای سـفیر انگلیس ، به تهران بفرسـتد . بعد ، وزارت خارجه انگلسـتان به سفیرشان در تهران نامه نوشت (و این نامه را من دیدم) که : ما دستور داده ایم سالی یک لک روپیه برای تو به تهران بفرستند . از قِران اول این پول را تا آخرش ، فقط خرج جاهل نگه داشتن مردم ایران بکن ؛ همین کاری که الان دارد آمریکا می کند ؛ بیست میلون دلار ، جدیداً هم دویست میلیون دلار ، مجلسـشان تصویب کرده که به ایران بفرستند ، برای خاطر این که مردم را از فرهنگ حق جدا کنند و ببُرند ؛ یعنی بین مردم و فرهنگ اهل بیت : فاصله بیندازند که مردم در نادانی فرو روند . توده مردم که نادان شدند ، هر بلایی را می شود بر سرشان آورد ، ولی آدم که بیدار باشد ، آن وقت جلوی بیدار که نمی شود لباسش را دزدید ؛ نمی شود دست درجیبش کرد ؛ نمی شود فرشش را برد ، نمی شود خانه اش را برد . چرا بیش تر دزدی ها ،

دزدی هـای حرفه ای ، شب انجام می شود ؟ برای این که دزد می دانـد اهل خانه خوابنـد و می شود جنسـش را برد . چرا الان دزدها بعضـی از مواد را به خانه ها می برند و در هوای اتاق پخشش می کنند ؟ برای این است که خواب ساکنانشان سنگین تر بشود و سر و صدای بردن اجناس شنیده نشود . درخواب می آیند دزدی می کنند . امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید : ششصد سال نسل به نسل خواب بودنـد ، ششـصد سال خواب طولانی . چه صـدایی بایـد در گوش این به خواب رفته گان بلنـد شود تا آن ها را بیـدار کند ؟ خیلی ها که بیدار نشدند ، قرآن می گوید ، صدای پیغمبر درِ گوش این ها ، مانند صدای صدا کننده در گوش حیوان است که معنای صـدا را نمی فهمد و نمی تواند با آن صدا هدایت شود . یک عده ای این قدر خوابشان عجیب و غریب بود که صـدای این طبیب را نمی شـنیدند . معنـایش را نمی شـنیدند . در هر صورت ، مفهومش برای آن هـا قابل درک نمی شد .

آمدن پیامبر با نسخه قرآن

«أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَهٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَهٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ انْتِقَاضٍ مِنَ الْمُبْرَم . (۱)نقض ؛ یعنی شکستن . امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید : بنای درستی در هر زمینه ای ، بنای درستی ، صداقت ، راستی ، کرامت ، محبت و مهروزی ، دینداری ، بنای درستی در هر شأنش ، در این ششصد سال شکسته بود ؛ فرو ریخته بود ؛ نابود شده بود ؛ از بین رفته بود ، «فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِی بَيْنَ يَدَيْهِ»(۲) : این طبیب آمد ، امّا با چه نسخه ای ؟ با نسخه ای که نبوت او را تصدیق می کرد و در اختیارش بود و آن ، قرآن کریم

بود . «بِتَصْدِيقِ الَّذِی بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَ النُّورِ الْمُقْتَدَی بِهِ . »(۳) : پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم با چراغ روشنی ، چون : قرآن مجید ، وارد جامعه شد و شروع کرد به بیدار کردن مردم . پس خدا طبیب بوده و مظهر طبابتش ، انبیایش و ائمه طاهرین : هستند .

سؤال درمان از طبیبان دین کن

این قبری که کنار قبر حضرت رضا علیه السلام است ، و حتماً همه شما او را به عنوان یک عالم ، به عنوان یک اندیشمند ، به عنوان یک فرزانه ، زیارت

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۵۸.

۲- نهج البلاغه، همان.

۳- نهج البلاغه، همان.

کرده اید ، قبر شیخ بهایی(ره) است . ایشان اشعاری حکیمانه ، عارفانه ، عالمانه دارند . البته ، ایشان شعر کم گفتند . این مقداری را هم که گفتند ، خیلی متین و محکم بوده و بین اهل دل پخش است . در یکی از اشعارش شیخ بهایی(ره) می گوید :

سؤال درمان از طبیبان دین کن

توسّل به ارواح آن طبیبین کن

تو بیمار هستی ، این بیماریت را برو به طبیب ارایه بده ؛ برو و بگو که من مریضم ؛ برو و بگو که من درد دارم ؛ برو بگو که من بیمارم .

این ها معالجه می کنند . البته ، یکی از این طبیبان که در رأس طبیبان بعد از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، هست ، وجود مبارک امیرمؤمنان علیه السلام می باشد .

نسخه درمان امام علی علیه السلام

ایشان یک نسخه دارند . من این نسخه را برای شما آماده کرده ام که بخوانم . بسیار نسخه عالی است . البته ، کلّ نسخه یک خط بیش تر نمی شود ؛ اما در همین یک خط ، حضرت بیماران را به قدری زیبا ، متین ، جانانه و محکم راهنمایی کرده اند که اگر

واقعاً بیمار به این نسخه عمل کند ، درمانش یقینی و قطعی است . حضرت سه جمله در این نسخه می فرماید : «انْتَفِعُوا بِبَیَانِ اللَّهِ ، وَ اتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّه ، وَ اقْبَلُوا نَصِیحَهَ اللَّهِ . »(۱) : ای مردم ! بیاییـد از بیان خـدا بهره مند شوید : «انْتَفِعُوا بِبَیَانِ اللَّه . » «بیان» ؛ یعنی چه ؟ کلمه «بیـان مبین» در قرآن مجیـد زیاد آمـده است . اگر شـما به لغت عرب مراجعه کنیـد ، آن ها «بیان مبین» را این جور معنا می کنند : روشن ، روشنگر «انْتَفِعُوا بِبَیَانِ اللَّهِ» : بیایید از روشنگری های خدا بهره مند بشوید ؛ چون اگر آدم به دنبال روشنگری های خدا نرود ، حق را نمی فهمد ؛ باطل را نمی فهمد ؛ درستی را از نادرستی نمی تواند تشخیص بدهد .

روشنی دل با روشنگری های پروردگار عالم در قرآن مجید

آدم بایـد برود روشـنگری های پروردگار عالم را در قرآن مجید ببیند تا دلش روشن بشود و از این مرده دلی در بیاید : «أَوَمَن كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا»(۲)

۱- نهج البلاغه: خطبهٔ ۱۷۶.

۲- انعام:۱۲۲.

: آیا مرده دلی را که من با روشنگریِ خودم او را زنده کردم و نوری برایش قرار دادم که با کمک آن نور دارد سالم زندگی می کند و حق را از باطل تشخیص می دهد ؛ ظلم را از عدالت تشخیص می دهد ؛ درستی را از نادرستی تمییز می دهد ، «کَمَن مَثَلُهُ فِی الظُّلُمَـاتِ» : مانند کسی می باشد که در تاریکی ها دچار است ؟ «لَیْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» : و نمی خواهد هم بیرون بیاید ؟ که در این آیه ، خداوند در حقیقت دارد می گوید که آیا سلمان با ابی لهب ، در مقایسه با یکدیگر ، مثل همند ؟ ابوذر با ابوجهل ، مثل همند ؟ همه مکه ای ها مثل همند ؟ ما فردی را در مکه داشتیم ، به نام «خباب» . آدم از تعریف هایی که امیرمؤمنان علیه السلام در حکمت های نهج البلاغه از او کرده ، ماتش می برد : «یَرْحَمُ اللَّهُ خَبَّابَ بْنَ الْأَرَتِّ ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِباً ، وَ هَاجَرَ طَائِعاً ، وَ قَنِعَ بِالْکَفَافِ ، وَ رَضِیَ عَنِ اللَّهِ ، وَ عَاشَ مُجَاهِداً» . (۱) این مرد اهل مکه بود و خدا با روشنگری اش از طریق قرآن ، دل مردگی او را زنده کرد و نور برایش قرار داد

ص: ۲۱

۱- نهج البلاغه: حکمت۴۳.

؛ نور ایمان که در سایه آن ، زندگی درستی تا آخر داشت ؛ چنان که امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید : «عَاشَ مُجَاهِداً» : مجاهد زندگی کرد . آیا این فرد ، با ابی لهب که اهل مکه بود ، یکی است ؟ با ابوجهل یکی است ؟ ارزش و قدرش مساوی است ، برزخش مساوی است ؟ قیامتشان مساوی است ؟ چه آیه عجیبی است : «أَوَ مَن كَانَ مَيْتاً» : آیا کسی که مرده دل بود ، « فَأَحْيَيْنَاهُ »

: پس ما با کمک روشنگری های خودمان در همین قرآن ، دلش را زنده کردیم . قرآن روشنگر است . پیغمبر با قرآن مردم زمان خود را با خدا آشنا کرد ؛ روشنگری کرد که این بت ها هیچ کاره اند ؛ این فرعون ها هیچ کاره اند ؛ این ابولهب هایی که در جامعه شما دارند حکومت می کنند و همه چیزها یتان را به غارت می برند ، هیچ کاره اند ؛ همه کاره خداست ؛ آن هم همه کاره مثبت ؛ آن هم همه کاره با منفعت .

نتایج روشنگری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با قرآن

پس با روشنگری قرآن ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، مردم را از بت پرستی نجات داد و وصل به خداپرستی کرد . چه کار کرد با این روشنگری هایش !

ص: ۲۲

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید : روزگاری را دیدم که حسرتش را می خورم . در دل تاریکی شب ، گاهی با پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از خانه بیرون می آمدم ، از تمام کوچه های مدینه ، صدای گریه ، نماز شب و مناجات شنیده می شد ، ولی وقتی بنی امیه آمدند و این روشنگری ها را کنار زدند و تاریکی ها را بر مردم حاکم کردند ، پیش نماز حکومت بنی امیه ، با شکم پر از شراب در محراب آمد و در حال مستی ، نماز صبح را چهار رکعت خواند و مردم هم خواندند .

روی آوردن به خیرخواهی خداوند

« انْتَفِعُوا بِبَیَانِ اللَّهِ»(۱) : از روشنگری های خدا خودتان را بهره مند کنید . حالا بعداً من قسمتی از روشنگری های حضرت حق را از قرآن مجید برای تان ان شاء الله می خوانم . «وَ اتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ»(۲) : از موعظه های خدا پند بگیرید ؛ چه موعظه کننده ای بهتر از خدا ؟ یا به عبارتی که از تنگی قافیه می گویم : چه موعظه گری دلسوزتر از پروردگار بزرگ عالم ؟ «وَ اتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ»(۳)، و آخرین جمله ایشان هم که چه قدر با حال است

۱- نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۷۶.

۲- نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۷۶.

۳- نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۷۶.

: «وَ اقْبَلُوا نَصِيحَهَ اللَّه» (۱) : به خیرخواهی خـدا رو کنیـد ؛ بدوید طرف خیرخواهی خدا . در این عالم ، کدام خیرخواه برای ما خیرخواه تر از خـدا است که برای ما رحمت را می خواهد ، بهشت را می خواهد ، نجات را می خواهد ، مغفرت را می خواهد : «وَ اللَّهُ يَـدْعُوا إِلَى الْجَنَّهِ وَالْمَغْفِرَهِ»(۲). این خیرخواهی خـداست . من برای شـما آمرزش گناهـان و بهشت را می خواهم . چه خیرخواهی بالاتر از پروردگار ؟

فصل دوم : درمان با قرآن ، نیازمند تخصّص

درمان با قرآن ، نیازمند تخصّص

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و الصلوه و السلام علی سید الانبیاء و المرسلین حبیب الهنا وطبیب نفوسنا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین المکرمین

ص: ۲۴

۱- نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۷۶.

۲- بقره:۲۲۱.

استفاده از روشنگری های خداوند ، نیازمند تخصّص

روز گذشته ، سه جمله نورانی ، از وجود مبارک حضرت امیرمؤمنان علیه السلام نقل شد . امام ، در جمله اول می فرماید : «انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ»(1): از روشنگری های خدا سود ببرید ؛ منفعت ببرید . خیلی از مسایل هست که برای انسان مجهول است و کسی هم جز خدا ، انبیاء و امامان نمی توانند آن مسایل را برای انسان روشن کنند ، یا خیلی از مسایل قبول نمودنش برای انسان باطناً مشکل می باشد ،

پاورقی

*. این فصل، سخنرانی اندیشمند فرزانه، استاد حسین انصاریان، در مورخه: ۱۱/۴/۸۲ ه .ش.دوم جمادی الاول سال ۱۴۲۴ ه .ق. در حسینیه همدانی های شهر مقدس مشهد است.

گویی روشنگری های پروردگار ، مشکل قبول را برای انسان آسان می کند . روشنگری های پروردگار در قرآن مجید نسبت به مسایلی است که برای انسان مجهول بوده ، یا قبول نمودنش برای انسان مشکل است . البته ، در قرآن مجید ، انسان ها باید با تخصّص به کتاب خدا مراجعه کنند و از این روشنگری ها استفاده نمایند .

لزوم مراجعه به اهل ذکر از نظر قرآن

البته ، بیش تر مردم در قرآن تخصّص ندارند . بنابراین آن ها باید از راه دیگری خودشان را به قرآن برسانند ؛ همان راهی که خود پروردگار در

۱- نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۷۶.

قرآن کریم مردم را بـدان راهنمـایی کرده : «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُم لاَتَعْلَمُونَ» (۱): شـما دربـاره آنچه برایتان مجهول می باشـد ، به اهل ذکر مراجعه کنیـد و از آن ها بپرسـید تا برای شـما توضـیح دهنـد و شـما را به آن حقیقتی که نمی دانید ، آگاه نماینـد و دانا کننـد . بنا بر روایتی که در کتاب شـریف کافی آمده است ، امام باقر علیه السـلام می فرمایند : «اهل ذکر» که در این آیه شریفه مطرح شده ، ما هستیم : « نَحْنُ أَهْلُ الذِّکْر . »(۲) منظور از کلمه ذکر هم قرآن مجید است : «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» . (۳)

لزوم مراجعه به افراد آشنا به روایات در زمان عدم دسترسی به اهل بیت

حالا ممکن است بگویید الان که امامان ما در دنیا نیستند و دوازدهمینش هم که از دسترس ما بیرون هست ، ما اگر بخواهیم به این آیه عمـل کنیم ، راه عمل به این آیه چیست ؟ خـدا می فرمایـد : مجهولات خود را از اهل ذکر بپرسـید . اهل ذکر هم اهل بیت : هستند . اهل بیت : هم در دسترس ما نیستند . خود اهل بیت : فرمودند ، در نبود ما ، به کسانی

۱- نحل:۴۳.

۲- کافی، ج ۱، ص۲۱۲.

۳- حجر:۹.

مراجعه کنید که آشنا و عارف به روایات هستند : «امَّا فِی الْحَوَادِثِ الوَاقِعَهِ فَارْجِعُوا فِیْهَا اِلَی رُوَاتِ اَحَادِیْثَنَا . »(۱)؛ یعنی در این دوره هایی که ائمه طاهرین : ظاهراً در بین مردم حضور ندارند ، به عده ای که رفته اند و کسب علم و دانش کردند و با روایات اهل بیت : آشنا شدند ، مراجعه کنید . آن ها وقتی روایات را می بینند ، می فهمند که این روایت چه روایتی است ؛ مضمونش چیست ؛ مفهومش چیست ؟ می فهمند که این روایت جزو روایات متواتر است یا جزو روایات صحیح می باشد ، یا این که جزو روایات حسن می باشد یا جزو روایات موثقه است ؛ جزو روایات عامه است یا جزو روایات خاصه . جزو روایات مطلق می باشد یا جزو روایات مقید ؛ جزو روایات ضعیف است ؟ جزو روایات مجهول ؟ جزو خبر واحد است ؟ مسند است یا مرسل ؟ این ها یک سلسله امور تخصصی است که فقط کار کسانی می باشد که در مسیر شناختنش ، عمری را ، حداقل پانزده سال ، و حداکثر سی سال یا چهل سال ، در حوزه های علمیه شیعه بگذرانند ؛ استاد ببینند ؛ کتاب ببینند ؛ سختی بیداری

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص۴۸۴.

شب بکشند ؛ رنج ببرنند . به همین سادگی نیست که هر کس به هر کتابی مراجعه کند و روایتی را ببیند ، به عنوان یک مسأله صد در صد اسلامی آن را قبول کند . کتابی ما داریم در حدود سی جلد که هرجلدش پانصد صفحه است و در کل ، پانزده هزار صفحه می شود . در این کتاب که در چهار صد سال قبل نوشته شده ، روایات ، در همه آن زمینه هایی که شنیدید ، بررسی شده حتی روایاتی که در مهم ترین کتاب ما ، مانند : کتاب شریف کافی ، است که در حدود هفده هزار روایت دارد . حالاـ شما حساب بکنید ببینید در چهارصد سال قبل ، صاحب این کتاب ، برای شناساندن روایات که این روایت چه نوع روایتی است ، از این انواعی که برای تان گفتم ، چه بررسی هایی را انجام داده ؛ انواعی که عناوینش برای شما روشن نبود ؛ متواتر را شما نمی دانید ؛ یعنی این که نمی دانید ، روایت صحیحه را ، حسنه را ، ضعیف السند را ، مجهول را ، مرفوع را ، مرسل را ، که البته روشن است که مردم این ها را نمی دانند . این کار متخصصان است . ائمه : می فرمایند : در نبود ما ، برای درک معلومات و برای درمان مجهولات ، به چنین متخصصینی مراجعه کنید که آن ها حرف های ما را فهمیده و برای شما بیان می کنند : «انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ . »(۱)

۱- نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۷۶.

: برویـد از روشـنگری های خـدا بهره منـد شویـد . اگر توانستیـد ، خودتان به قرآن مجید مراجعه کنید . اگر متخصصـید ، پس خودتان مراجعه کنید . اگر نتوانستید ، به اهل ذکر مراجعه کنید . اگر اهل ذکر در میان شما نبودند ، به آگاهان به روایات اهل ذکر مراجعه کنید و این مجالس عهده د ار همین مسأله است .

اهمیت مجالس روشنگری خدا از طریق اهل بیت و عارفان به روایاتشان

مردمی هم که به این مجالس تشـریف می آورند ، برای این است که از روشـنگری های خدا ، از طریق اهل بیت : و عارفان به روایات اهل بیت : آشـنا بشونـد . به همین خاطر است که پیغمبر برای این گونه از مجالس ، ارزشـی که قایل بودند ، برای هیچ نشست و برخاستی چنین ارزشی را قایل نبودند و خودشان در طول بیست و سه سال نبوتشان ، در تمام فرصت ها ، این جلسات را تشـکیل داده و برای مردم سـخن می گفتنـد . برای مردم مطلب می گفتنـد ؛ برای مردم حقـایق را بیان می کردنـد . حتی در روایاتی داریم ، یک جایی که منبر نبود ، در هجدهم ذی الحجه ،

دستور دادند در بیابان گرم ، از جهاز شتران ، یک منبر تشکیل بدهند که ایشان بر بالای آن منبرتشریف ببرند و صدای روشنگرانه خدا را به مردم برسانند ، و حتی در سفرهایی که می رفتند ، نمی گذاشتند آن سفرها بدون تشکیل این جلسات بگذرد ، مثلاً در یکی از سفرهای حجشان نوشته اند که حضرت برای مردم پنج تا جلسه گذاشتند ؛ دوبار در منا ، یکبار در عرفات ، دو بار در مسجدالحرام . در عرفات ، در حال احرام ، مهم ترین چیزی که به نظر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید که آن را در عرفات انجام بدهند و از هر عبادتی برای شان بالاتر بود ، این بود که برای مردم صحبت کنند ؛ مجهولات مردم را برطرف نمایند . مردم را با وظایف شان آشنا نمایند . منا هم که آمدند ، یک بارش در حال احرام بود و یک بار هم در حال بیرون آمدن از احرام . دو بار هم در مسجد الحرام در حال انجام حج تمتع که تکیه دادند به دیوار کعبه ، پشت به قبله و رو به مردم ، برای آن ها سخنرانی کردند . امیرمؤمنان ع)گاهی زین اسب خودشان را منبر قرار می دادند ؛ یعنی دهنه اسب را کشیده و دستور می دادند که مردم همگی بر روی اسب ، صورتشان را به طرف حضرت برگردانند . بعد برای مردم منبر می رفتند تا آن ها جاهل نمانند ؛

مجهولی برای آن ها نسبت به آنچه نباید نسبت به آن جهل داشته باشند ، باقی نماند . بقیه امامان ما هم همین طور بودند . حتی آن وقتی که بنی عباس رفت و آمد با ائمه علیه السلام را ممنوع کردند و مأمور گذاشتند تا اگر کسی آمد و درِ خانه حضرت صادق ع)را زد ، او را بگیرند و به زندان ببرند . ولی مگر مردم دست بردار بودند ؛ مردم در مقابل این رفتار دشمن ، طرحی را پیاده کردند که با امام علیه السلام رابطه داشته باشند ؛ آن ها که می خواستند برای پرسش و سؤال به نزد امام علیه السلام بیایند ، طَبَق چوبی درست کرده و نان ، ماست و خیار روی آن می گذاشتند و بعد این طبق را با آن بار سنگین روی سرشان گذاشته و در کوچه داد می کشیدند : نان داریم ، خیار داریم ، ماست داریم . امام صادق علیه السلام هم که صدایشان را می شناخت ، می دانست که این ها به هوای نان ، ماست و خیار فروختن ، نیامده اند ، بلکه برای یاد گرفتن روشنگری های پروردگار آمده اند . امام هم فقط با یک پیراهن می آمدند و در را باز می کردند و در حالی که مأمور آن طرف در ایستاده بود ، سؤال کننده یک خیار بر می داشت ، ترازو به ترازو می کرد

و حرفش را به امام صادق علیه السلام می زد و جواب خود را می گرفت و می رفت .

تا این جا ما وظیفه داریم شرکت کنیم ؛ تا این جا وظیفه داریم در معارف اهل بیت : به دنبال رفع مجهولات خودمان برویم ، و لو این کـار بـا اینگونه طرح هـا و نقشه هـا باشـد . خـدا نیاورد آن روزی را که ما برای پرسیدن یک مسأله شرعی دچار چنین زحمتی شویم ؛ چنان که هفتاد سال مسـلمانان قرقیزسـتان ، تاجیکستان ، ازبکستان و آذربایجان دچار همین مشکل بودند . اگر می فهمیدنـد که فرد برای یک مسأله دینی به یک آدم وارد مراجعه کرده ، او را می گرفتنـد و می بردند اعدامش می کردند ، بـدون محـاکمه و تشـکیل دادگـاه . تـا الاـن که خـدا همه این کشورها را آزاد کرد ، هفتاد سال بود ، آذربایجان که الان یک کشوری بالای دریای خزر است ، در اسارت روسـیه بود . هیچ خبری از دین خدا نداشت . چقدر هم آن جا شـیعه دارد که آن ها در آن زمان ، جرأت سؤال مسأله شرعی نداشتند . حالا که دوستان ما به آن جا رفته اند و با آن ها برخورد می کنند ، خیلی چیزهایی را که به آن ها می گویند حرام است ، تعجّب می کنند ؛ به آن ها می گویند شراب ، خوردنش حرام است ، آنها

بُهتشـان می برد ؛ به آن هـا می گوینـد رابطه نامشـروع حرام است ، آن هـا بُهتشان می زنـد ؛ یعنی فرهنگ کمونیستی با آن ها کاری کرد که دو نسل آن ها از دین جـدا نگه داشـته شوند تا همه مسایل دین فراموش بشود . بعد از این که با خود من از آن جا تماس گرفتنـد ، من حـدود هزار نهج البلاغه ، هزار صـحیفه سـجادیه ، هزار مفاتیح الجنان را که اندازه بار یک کامیون می شد ، برای آن ها فرستادم . بعد آن ها گفتند این جا وقتی مردم این کتاب ها را دیدند ، از شب عروسی برای شان شادکننده تر بود که بعد از ۷۰ سال ، حالا می توانند با فرهنگ امیرمؤمنان علیه السلام ، با فرهنگ زین العابدین علیه السلام ، با فرهنگ دعا ، رو به رو شوند . هفتاد سال ، آن ها اسم امیرمؤمنان علیه السلام و سخن آن حضرت به گوششان نخورد .

آرزوی آمدن آمریکا ، میل به ستمکاران و مخالف با روشنگری قرآن

نمی دانم ، مشـکلات در مملکت ما فراوان است ؛ کم کاری فراوان است و مـدیران نالایق هم فراوانند ، اما این هایی که آرزو دارنـد در این کشور ، آمریکـا بیایـد و این حکومت را جمع بکنـد ، نمی دانم آیا آن ها شب ها برخوردهای آمریکا را با مردم عراق و

با مردم افغانستان در تلویزیون نمی بینند ؟ برخوردهای شان را با ناموس مردم نمی بینند ؟ برخوردهای شان را با مال مردم نمی بینند ؟ این ها وارد به قرآن هم نیستند ، و الا اگر همین هایی که آرزوی آمدن آمریکا را دارند ، از شش هزار و ششصد و شصت و چند آیه قرآن ، همین یک آیه را بلد بودند که پروردگار می فرماید : «وَ لاٰتَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمْ النَّارُ . »(1) : در پنهان دلتان ، نه در زبان و عملتان . در پنهان قلبتان ، میل به ستمگران نداشته باشید ؛ آرزوی وجود ستمگران را نکنید ؛ آرزوی آمدنشان را نکنید که اگر در پنهان دلتان میل به ستمگران باشد ، در قیامت آتش جهنم به شما خواهد رسید . همین میل خالی .

قضیه صفوان و میل به بقای هارون

پدر حضرت رضا علیه السلام ، وجود مبارک موسی بن جعفر علیه السلام ، به یکی از شیعیانشان که اسمش را صفوان*ـ گفته اند ، فرمودند : شنیدم ، برای من گفته اند که تو به هارون الرشید شتر کرایه دادی ؟ عرض کرد :

۱- هود: ۱۱۳.

یـا بن رسول الله من که آن هـا را برای حمـل بـار حرام کرایه نـدادم ؛ من که آن ها را برای حمل مشـروب کرایه نـدادم ؛ برای حمل بار غصبی آن ها را کرایه نـدادم ؛ برای حمل غارتگری آن ها را کرایه نـدادم ؛ برای کشانـدن شترها برای جنگ با مردم مظلوم

*. او در زمان خودش شـغل تقریباً مهمی داشت. حالا آن شغل، گاراژداری نامیده می شود. الآن یک گاراژ، ۳۰ تا ۴۰ تا ۷۰ تا ۱۰۰ تا اتوبوس دارد که آن ها را کرایه می دهد. این آقا هم تعدادی شتر داشت که آن را به مردم کرایه می داد.

آن هـا را کرایه نـدادم ؛ بلکه آن هـا را برای حـج به او کرایه دادم ؛ هـارون می خـواست به مکه برود ، شـتر کم داشت و برای همین شترهای من را کرایه کرد (دقت بفرمایید ! چقدر مسأله ، مهم است) . حضـرت علیه السلام فرمودند : کرایه هایشان را به تودادند . صـفوان عرض کرد : نه ، قراردادی نوشتیم و امضا کردیم ، بر این اساس که شترهایم مسافرهای مکه را به مکه ببرد و به بغـداد برگردانـد و بعـد هارون کرایه ما را بدهـد . حضـرت علیه السـلام فرمودنـد : آیا دوست داری هارون در این مسافرت بمیرد و بعـد شترهایت را به بغـداد برگرداننـد و بگوینـد قراردادت را با هارون بستی و او هم مرد و ما کرایه ات را نمی دهیم . این اتفاق را دوست داری ؟ صفوان گفت : نه . برای این که سه و چهارماه شترهای من در کرایه هارون بوده و پولش هم زیاد می شود و هیچ خوشم نمی آید بیایند خبر مرگ هارون را به من بدهند و کرایه من هم به باد

برود . حضـرت علیه السـلام فرمود : پس چه دوست داری ؟ صفوان گفت : دوست دارم مکه هارون تمام بشود و او سلامت به بغـداد برگردد و حساب های ما را بدهد . البته ، صـفوان خبر از این مسأله قرآنی نداشت . حضـرت او را خبردار کرد و فرمود : به آن مقـداری که هارون از بغداد به مکه برود تا برگردد ، سه چهار ماه طول می کشد و تو دوست داری او بماند و برگردد و کرایه ات را بدهـد . آنچه گناه و سـتم در حکومت او انجام بگیرد ، تو هم شـریکی ؛ چون به زنـده بودن ظالم رضایت دادی . (۱)

میل به ستمکار ، موجب شرکت در ستمکاریهای او

خیلی عاشق آمریکاینـد و در حالی که یک گنجشک را هم نکشـتند ، روز قیامت وارد می شونـد و می بیننـد دو میلیون قتل به گردنشان است ؛ می بیننـد صد ملیون زنا به گردنشان است ؛ می بینند میلیاردها تومان مال مردم به گردنشان است ، خیلی بهت زده می شونـد . به پروردگار عالم می گوینـد : تو که می دانی ما در زمان زنده بودنمان یک گنجشک را نکشتیم ، یک ریال مال کسی را نبردیم ، یک گناه زنا مرتکب نشدیم ، این همه گناه چیست ؟ طبق

۱- وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۱۲۲.

قرآن به آن ها جواب می دهند ، شما به بودنِ ظالم میل داشتید . شما بر اساس میلتان ، در گناهانی که از ناحیه آن ظالم صادر شده ، شریک هستید . حتی تا این جا خدا به ما اجازه نداده که با ستمکاران همکاری باطنی و قلبی داشته باشیم .

این قطعه از زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام همین درس را به ما می گوید : «لَعَنَ اللهُ اُمَةَ اَسْرَجَتْ وَ اَلْجَمَتْ وَ تَنَقَبَّتْ لِقِتَالِكَ يَا اَبَا عَبْدَالله ! » : لعنت خداوند بر کسانی که اسب را زین کردند که به کربلا بیایند و تو را بکشند . کاری برای شان پیش آمد ، نیامدند . اصلاً نه کربلا را دیدند و نه در میان دشمن بودند ، نه دست به اسلحه بردند ، نه حرفی به کسی زدند ، فقط در دلشان گذشت ؛ آمدنشان محقّق نشد ، و اگر آمدنشان محقّق می شد ، آن ها هم جزء قاتلین حساب می شدند .

خیلی باید ما مواظب دلمان باشیم که هرجا خواست نرود . به هر کس دلش خواست ، به هرجا ، به هر قیافه ، دلش خواست ، رو نکند ؛ هر کسی را دلش خواست ، دوست نداشته باشد . قرآن مجید علناً گناه را به قلب نسبت می دهد : «فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ . »(1) . این

ص: ۳۷

۱- بقره: ۲۸۳.

آدم ، آدمی است که دلش گناه کرده است . ما نماز می خوانیم ، اما دلمان یک عدد گناه می کند ، کلّ نمازمان باطل می شود ؛ ایستاده ام و دارم نماز می خوانم ، خیلی راحت و خیلی آرام ، یک مرتبه می بینم ، کسی که از دستش بر می آید ، گره ای اگر به زندگی من افتاد ، آن را باز کند ، وسط نماز وارد شده ، تا او را می بینم ، من هم نمازم را کمی چرب می کنم ؛ کمی آن را طولانی تر می کنم ؛ کمی تُن صدایم را با حال تر می کنم . همه این ها هم کار دل است که دلم می خواهد فرد وارد ، نمازم را ببیند ؛ توجّه اش به من جلب بشود ؛ در دل خودش ، برای من یک ذکر خیری ثبت بکند که عجب آدم خوبی و چه نمازی می خواند ! که اگر یک وقتی به او مراجعه کردم ، مشکلم را حل کند ، به خاطر آن چهره ای که از من در دلش ثبت کرده ام ، مشکل من را حل کند . دلم گناه کرده ، ولی کلّ حرکات بدنم را خدا باطل اعلام می نماید . می گوید این نمازت بدرد من نمیخورد آنرا برای دیگران خوانده ای و مزدش را هم از آنان باید بگیری .

اگر کسی برای آنها قلم بتراشد ؛ اگر کسی خودکاری دستشان بدهد ، در تمام گناهانی که آن ها با این قلم مرتکب می شوند ، شریک هست .

ص: ۳۸

شیعه ای خـدمت موسـی بن جعفر علیه السـلام آمـد و گفت : یا ابن رسول الله ! بغل دستی من در بازار ، یک خیاط است . این خیاط لباس کارگزاران بنی عباس را می دوزد . وزیر ، وکیل ، ارتشـی ، شهربانیچی و همه اداره ای های بنی عباس لباسشان را پیش او می آورند و او به اصطلاح ، لباس دولتی می دوزد . این فرد گاهی طرف های غروب که دیگر آفتاب رفته و هوا کمی کم رنگ شـده است ، سوزنش را می آورد و به من می دهـد و می گوید ، من چشـمم درست نمی بیند ، شـما این نخ را برای من در این سوزن بکن ، چکار کنم ؟ آیا من اگر این کار را برای او انجام بدهم ، کارم عیب ندارد ؟ به جایی بر نمی خورد ؟

فرهنگ شیعه و احتیاط درباره میل به ستمکاران

فرهنگ شـیعه واقعاً عجب فرهنگ عجیبی است ! چقدر شـیعیان واقعی محتاطند ! این ها همه جزء روشنگری های دین ماست . بحث مـا راجع به روشـنگری هـای خـداست . این روشـنگری هـا در قرآن و در زمان پیغمبر و در زمان ائمه است . این ها جزء روشنگری هاست که ما بدانیم و این گونه رفتار کنیم و این گونه زندگی نمائیم . گفت : یا ابن رسول الله !

ص: ۳۹

چه کار بکنم ؟ آیا من اگر این کار را برای او انجام بدهم ، کارم عیب ندارد ؟

احتیاط تاجر شیرازی در باره استعمال تنباکو در زمان تحریم آن

بعد از تحریم تنباکو آن تاجر شیرازی به میرزای شیرازی تلگراف کرد که شما فتوا داده اید «الیوم ، امروز ، استعمال توتون و تنباکو ، در حکم ، جنگ با امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف است . » استعمال ؛ یعنی به کار گرفتن توتون و تنباکو ؛ خریدنش ، فروشش ، کاشتش ، دلالی اش ، به کار گرفتن آن است . من ای مرجع تقلیدم ! برگ های چند خروار توتون و تنباکو را در آفتاب پهن کرده ام تا خشک شود . تمام زندگی من هم همین چند خروار توتون و تنباکو است ؛ مثلاً سرمایه من هزار تومان بوده که من کل هزار تومان را توتون و تنباکو خریده ام تا آن را بفروشم و سودی بکنم و پسرم را زن بدهم . دخترم را شوهر بدهم . یا ابن رسول الله ! مرجع من ! شما که الان نوشته اید ، استعمال توتون و تنباکو در حکم جنگ با امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف است ، من می خواهم بروم گونی بخرم و این توتون و تنباکوهای پهن

ص: ۴۰

شـده درآفتاب را جمع بکنم . سـپس یک جا آن را آتش بزنم ، آیا این مقـدار از تماس با توتون و تنباکو ، جنگ با امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف است .

احتیاط شدید مرحوم خرازی

آیا آلان از این احتیاط ها بین مردم پیـدا می شود ؟ نه . آیا آلان هم مردم مو را از ماست در کارهایشان می کشـند ؟ نه . آلان هـم مردم در حلال و حرام خـدا ایـن دقـت هـا را دارنـد ؟ نه . همین وزیر امورخـارجه فعلی ایران (در دولت آقـای خـاتمی) ، خرازی ، پدرش همسایه ما بود . پدرش خیلی متدین بود و من به خاطر شدت تدینش خیلی پیشـش می رفتم . او برای ارتباطی که با علمای بزرگ آن زمان داشت ، آدم بیـداری بود . آدم چیز فهمی بود . آدم با تقوایی بود . . آن وقت هم هنوز یخچال وماننـد این ها در ایران معمول نشده بود . مردم از بیرون یخ می خریدند ؛ دکه های یخ فروشـی ای بود که مردم از آن جاها یخ را می خریدنـد . خانه مرحوم خرازی در خیابان لرزاده تهران بود . درِ این خانه را که باز می کردیم ، خانه برِ خیابان واقع بود . این خانه یک

حیاط هشتی داشت و در این هشتی ، یک حوض کوچک بود که یک پاشوره داشت که آب حوض در آن پاشوره می ریخت و از آن جا به حیاط می رفت . در حیاط خانه ایشان ، درخت خرمالو بود ؛ درخت انجیر بود ؛ درخت انار بود ؛ چندگونه درخت میوه در حیاط بود . آن زمان ، یخ هایی که مردم می فروختند ، یخ های کارخانه های یخسازی متعلق به دولت بود . یکی از آن کارخانه ها هم در جنوب شهر بود که من دیده بودم . یخ های دیگر ، یخ یخچالی بود که هنوز هم آثار آن یخچال ها ، نزدیکی های خیابان ۱۷ شهریور و دولاب هستند . معمولاً مرحوم خرازی یخ یخچالی می خرید که متعلّق به مردم بود ؛ یعنی اول زمستان ، مردم در این یخچال ها آب می انداختند و این ها یخ می زد ، خروار خروار . تا آخر تابستان ، با تیشه این یخ ها را می کندند و کیلویی می فروختند . خادم ایشان و کارگرشان ، موظف بود یخ یخچالی بخرد ؛ یخ هایی را که مالکش مردم بودند . یک روز مرحوم خرازی برای ناهار به خانه می آید و هوا هم خیلی گرم بود ، ایشان می بینند یک نصف قالب یخِ بغل حوض است

که خیلی قالب تمیزی دارد . می فهمد که این یخ ، یخ کارخانه ای است . به خادمش می گوید : این یخ را از کجا خریدی ؟ و خادمشان جواب می دهد : از دکه ای که درخیابان خراسان است . آن مرحوم می گوید : این یخ ، کارخانه اش متعلق به دولت شاه است . خودش یخ را بر می دارد و به خیابان پرت می کند و بعد می بیند آن مقداری که از آن یخ آب شده ، در پاشوره آمده است و به دنبالش ، آن آب به حیاط رفته و نمش به پای دو تا درخت هم رسیده است . مرحوم خرازی آن دو تا درخت را هم می کَند و خاک های باغچه را هم در می آورد و همه را بیرون می ریزد و با خودش می گوید : امروز نزدیک بود این یخ زندگی مرا نجس کند .

رسیدن آتش در قیامت در صورت میل به ستمگر در باطن قلب

«انْتَفِعُوا بِبَیَانِ اللَّه»(۱)یک بیان خدا و یک روشنگری خدا همین آیه است . همین آیه را

۱- نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۷۶.

تلویزیون بایـد ببینـد و روزنامه ها هم تحلیل بکنند ؛ برای بی خبران ، نه برای دشـمنان . برای دشـمن فایده ای ندارد . برای آن هایی که در بی خبری می گوینـد ، ای کاش آمریکا زودتر بیایـد و کلک این ها را هم مثل عراق بکنـد ، همین آیه را بایـد به عنوان روشنگری خدا بخوانند ، خیلی ها روشن می شوند و از اعتقاد غلطشان دست برمی دارند .

«وَ لاٰ تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ . » (۱) همین که در باطن قلبتان میل به سـتمگر داشـته باشـید ، در قیامت ، آتش به شما خواهـد رسـید ؛ آتشـی که «تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَه»(۲)، تـا آن عمق دلتـان را بسوزانـد . می سوزانـد تـا عمق دلتـان را : «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَهُ الَّتِى تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَهِ» . (۳)

شرکت در جهاد تنها با آرزوی راستین آن

جنگ تمام شده بود . امیرمؤمنان علیه السـلام به یارانشان که در جبهه شـرکت داشتند ، فرمودند : غنایمی که ازجنگ گرفتید ، بیاوریـد و این جا بریزیـد . بعد که آن ها همه پول ها را ریختند ، حضـرت علیه السـلام به آن ها فرمود : از این غنایم بردارید . یکی یکی بیایید و از

۱- هود: ۱۱۳.

۲- همزه: ۷.

۳- همزه:۶ _ ۷.

جلوی من رد بشوید تا من از سهم غنیمت به شما بدهم . اولی آمد و حضرت یک مشت پول را در دامنش ریخت . دومی آمد و حضرت باز یک مشت پول ریخت . سومی هم آمد ، حضرت باز چنین کرد . هر کس پولش را می گرفت ، می رفت آن طرف تر می نشست و پولش را می شمرد . پول ها ششصد درهم بود ؛ نه کم ، نه زیاد . تا آخر ، حضرت پول ها را همین طور تقسیم کرد تا این که تنها یک مقدار از پول ها روی خاک ها ماند . حضرت علیه السلام فرمود : من هم مثل شما در این جنگ شرکت داشتم ، این هم سهم من . سهم خود حضرت ، همان ششصد درهم بود . علی میزان است . مگر در زیارتش نمی خوانید : «اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْاَعْمَالِ ! . »(1) علی علیه السلام . ترازوی همه چیز است ؛ همه چیز . علی علیه السلام با حکومت های زمان خودش نساخت ، پس چگونه ممکن است یک شیعه با آمریکا بسازد ؟ حتی این سازش در باطنش هم باشد ، او دیگر شیعه نیست ؛ او علوی نیست . او ابلیس است . اگر بی خبر باشد که با شنیدن روشنگری های خدا بیدار می شود . اگر دشمن و

ص: ۴۵

۱- مستدرک سفینهالبحار، ج ۱۰، ص۲۹۴.

معاند باشد که خود پروردگار هم صدایش را به گوشش برساند ، بیدار نمی شود .

یک بار یکی از یاران امیرمؤمنان علیه السلام یک آه کشید . حضرت علیه السلام فرمودند : تو پول نگرفتی ؟ گفت : چرا علی جان ! من پول گرفته ام ، ششصد درهم . حضرت علیه السلام فرمودند : چرا آه کشیدی ؟ گفت : آقا جان ! من رفتم از برادرم خداحافظی بکنم که بیایم در رکاب شما بجنگم و برادرم را هم بیاورم ، ولی دیدم برادرم مریض است . برادرم گفت : ای کاش ! من بدن سالمی داشتم و با تو می آمدم و علی علیه السلام را یاری می دادم . حضرت علیه السلام فرمودند : این ششصد درهم را بردار و ببر برای برادرت ؛ کسی که نیتش با ما بود ، انگار که او در جبهه با ما بود .

چرا وقتی آدم می تواند همه نیت هایش را پاک قرار بدهد ، میلش را پاک قرار بدهد ، اراده اش را پاک قرار بدهد ، چنین نکند و به دنبال میل های نجس و اراده های ناپاک برود . این یک روشنگری خداست .

خدا آنچه را برای انسان مجهول است ، درباره آن درقرآن روشنگری کرده است ، و آنچه هم برای انسان قبول نمودنش ، مشکل است و تحقّق پیدا

خواهد کرد ، درباره آن هم به یک سبک دیگر روشنگری کرده است .

ص: ۴۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹